

انتساب پدیده‌های ویژه به خدا

علی اصغر الهامی نیا
مضو هیات علمی پژوهشکده تحقیقات اسلامی

چکیده

در قرآن و روایات اسلامی برخی از پدیده‌ها از امتیاز ویژه‌ای برخوردارند به گونه‌ای که برای بزرگداشت، به خدا منتسب شده‌اند مانند بیت‌الله، شهرالله و....

مقاله حاضر در مقام تبیین دو پرسش پیرامون این پدیده‌هاست:

۱. علل انتساب این گونه آفریده‌ها به آفریدگار متعال چیست؟
 ۲. چه پدیده‌هایی از چنین منزلی برخوردارند؟
- واژگان کلیدی: پدیده‌های مقدس، انتساب به خدا.

مقدمه

خداوند بزرگ، آفریننده همه پدیده‌هاست:

قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. (رعد: ۱۶)

بگو: خداوند، آفریننده هر چیزی است و اوست یگانه قهار.

بنابراین طبیعی است که او مالک و دارنده همه چیز باشد:

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْتَلِفُ مَا يَشَاءُ. (مائدة: ۱۷)

[مالکیت و] فرمانروایی آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است از آن خداست؛ هر چه

بخواهد می‌آفریند.

با این حال، در قرآن و روایات، برخی از پدیده‌ها به خدا نسبت داده شده و از این رهگذر،

امتیاز و شرافت بیشتری کسب کرده‌اند. مقاله حاضر در پی تبیین دو مطلب است؛ ۱. علت این

انتساب و امتیاز چیست؟ ۲. چه پدیده‌هایی از این امتیاز برخوردار شده‌اند؟

الف. چرایی انتساب

پدیده‌ها از این نظر که آفریده و ملک خدا هستند تفاوتی با یکدیگر ندارند و نسبت میان خدا و پدیده‌ها اضافه حقیقی خالق و مخلوق و مالک و مملوک است با این توجه که مضاف، وابستگی تام به مضاف الیه دارد و مضاف الیه هیچ نیاز و وابستگی به مضاف ندارد و بود و نبود مضاف هیچ تأثیری در وجود مضاف الیه ایجاد نمی‌کند.

اما پدیده‌های ممتازی که افزون بر این اضافه حقیقی، به خدا منتسب می‌شوند در واقع برای بار دوم به خدا اضافه شده‌اند که از چنین اضافه‌ای به «اضافه تشریفیه» تعبیر می‌شود که در تعریف آن گفته‌اند: «اضافه‌ای است که بر شرافت و اهمیت مضاف دلالت می‌کند.»^۱ به این معنا که برخی از پدیده‌ها بر اثر موقعیت ویژه‌ای که می‌یابند از منظر معیارهای الهی، بیش از هموعان خود توجه و عنایت خدا را جلب می‌کنند و در واقع، بیشتر از همطرازان خود، مظهر بروز اسماع حسناى الهی و تجلی او می‌گردند و از این رهگذر قداست افزون تری کسب می‌کنند و به منزلی می‌رسند که گویا خداوند از میان همگان او را انتخاب کرده و خاص خود گردانده و نام خویش را بر آن نهاده است. مانند بیت الله، عبدالله، شهر الله، کتاب الله، تارالله و... با توجه به اینکه علت شرافت و منزلت‌یابی هر یک از موارد نیز متفاوت از دیگری است، آن را در ضمن سخن از همان پدیده توضیح خواهیم داد.

ب. پدیده‌های منتسب

۱. پیامبر اسلام؛ قرآن مجید درباره پیامبر اعظم (ص) فرمود:

شَيْخَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لِيَلْأَ مِنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا. (اسراء: ۱)

منزه است آن خدایی که بنده‌اش را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی - که پیرامون آن را برکت داده‌ایم - سیر داد تا از نشانه‌های خود به او بنمایانم.

منظور از «بنده» که به خدا منسوب شده، شخصیت بی‌ظنیر حضرت محمد - پیامبر خاتم - صلی الله علیه وآله است که طبق تصریح همه مفسران از مسجد الحرام به مسجد الاقصی و از آنجا به معراج رفت و به منزلی باریافت که هیچ یک از آفریده‌ها به آن دست نخواهند یافت و تنها او بود که:

ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى. (نجم: ۸-۹)

سپس نزدیک آمد و نزدیک تر شد تا به اندازه دو کمان یا نزدیک تر شد.

«کلمه عبد نشان می‌دهد که این افتخار و اکرام به خاطر مقام عبودیت و بندگی پیامبر صلی‌الله علیه و آله بود چرا که بالاترین مقام برای انسان است که بنده راستین خدا باشد، جز بر پیشگاه او جبین نساید و در برابر فرمانی جز فرمان او تسلیم نگردد و هر کاری می‌کند برای خدا باشد و با هر گامی که برمی‌دارد، رضای او را بطلبد.»^۲

۲. کعبه

وإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْناً وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْقَائِمِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ (بقره: ۱۲۵)

و چون خانه [کعبه] را برای مردم، محل اجتماع و [جای] امنی قرار دادیم، در مقام ابراهیم، نمازگاهی برای خود انتخاب کنید و به ابراهیم و اسماعیل فرمان دادیم که: «خانه مرا برای طواف کنندگان و متکفان و رکوع و سجودکنندگان پاکیزه کنید.»

در این آیه پس از آنکه کعبه به عنوان مرکز توحید و کانون امن و امان عمومی قرار گرفته و موقعیتی یافته که هیچ یک از مراکز فرهنگی دنیا بدان نایل نشده‌اند، از این رو با واژه «بیتی» (خانه من) از آن یاد شده و به حضرت ابراهیم و اسماعیل نیز فرمان داد که از کعبه در برابر هرگونه فرسودگی و آلودگی، حفاظت کنند و همواره آن را برای پرستشگران موحد آماده نگه دارند. بدین سان، کعبه به عنوان پرچم اسلام و مرکزیت دینی همه موحدان، با قامتی رسا مظهر توحید و مرکز اجتماع بی‌بدیل حج و عمره قد برافراشته و جاودانگی دین خدا را نوید می‌دهد. چنان‌که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِماً مَا قَامَتِ الْكَعْبَةُ.^۳

دین [اسلام] پیوسته استوار است تا کعبه پریرجاست.

۳. ناقة الله

قَالَ قَوْمٌ لِّلَّهِ نَاقَةٌ وَاللَّهُ وَسَّيَّئَاتِهَا. (شمس: ۱۳)

پس، فرستاده خدا به آنان گفت: زنها را ماده شتر خدا و آب خوردنش را حرمت نهید. رسول الله در این آیه، حضرت صالح (ع) است که در میان قوم «ثمود» برانگیخته شد. ثمود در منطقه‌ای کوهستانی میان حجاز و شام می‌زیستند و سرزمینی آباد و نعمت و محصول فراوان داشتند. خداوند برای هدایت آنان، حضرت صالح را به سویشان فرستاد و آن پیامبر گرمایی، به فرمان خدا ماده شتری را به عنوان معجزه خویش از میان صخره‌های کوه ظاهر ساخت تا ثمود باور کنند که او پیامبر خداست. آنگاه از آنان پیمان گرفت، که آب قنات منطقه را یک روز خود مصرف کنند و یک روز به آن شتر اختصاص دهند. ولی آن قوم سرکش، حرمت

معجزه الهی را پاس نداشتند و آن را از پای درآوردند و خداوند نیز بر آنان خشم گرفت و همراه سرزمینشان نابودشان ساخت.^۴

قَدَّمَدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ تَسَوَّاهَا. (شمس: ۱۴)

پس، خداوند بر آنان عذاب فرستاد و سرزمینشان را با خاک یکسان کرد.

۴. روح الله

پیش از آفرینش آدم، خداوند بر فرشتگان فرمود:

فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ. (مر: ۷۲)

پس چون او را درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم، سجده کنان برای او [به خاک] بیفتند. چنین کرامتی تنها سپهر آدمیان شد که نیمی از هستی آنان را روح الهی تشکیل دهد و هم ایشان شایستگی جاننشینی خدا را بیابند و این حرمت و منزلت به سبب همان روح الهی است که در وجود انسان دمیده شده است.

همچنین از میان همه آدمیان و پیامبران، حضرت عیسی (ع) به طور اختصاصی بدین

منزلت ستوده شده و خداوند درباره او فرمود:

إِنَّا أَنسَخْنَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ وَكَلَّمْنَاهُ آتَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنَّا. (نساء: ۱۷۱)

همانا مسیح، عیسی بن مریم، پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست.

در این آیه، حضرت عیسی (ع) با دو صفت «کلمه و روح» به خداوند منسوب شده که هر دو

اضافه تشریفی است و بر موقعیت استثنایی حضرت عیسی تأکید می‌کند.

یکی از امتیازات حضرت عیسی این است که خود معجزه الهی شده و برخلاف روند

طبیعی آفرینش انسانها - که از پدر و مادر زاده می‌شوند - از مادر تنها زاده شد که خود نشانه

قدرت و توانایی آفریننده جهان است.

۵. ایام الله

خداوند متعال به حضرت موسی (ع) فرمود:

أَخْرِج قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِ اللَّهِ. (ابراهم: ۵)

قوم خود را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آور و روزهای خدا را به آنان یادآوری کن.

بدیهی است همه شبها و روزها از آن خداست اما اینکه حضرت موسی (ع) مأمور می‌شود

که «ایام الله» را به یاد مردم بیاورد - مسلماً روزهایی است که دارای ویژگی خاصی است.

مفسران، چندین تفسیر برای آیه نوشته‌اند:

۱. روزهای پیروزی پیامبران پیشین و امت‌های راستین آنهاست؛ روزهایی که انواع نعمت‌های الهی بر اثر شایستگی‌ها شامل حال آنها شده است.

۲. اشاره به روزهایی است که خداوند اقوام سرکشی را تنبیه نموده و طاغوت‌ها را سرنگون کرده است.

۳. منظور هر دو مورد یاد شده است.

آیت‌الله مکارم شیرازی با نقل سه مورد یاد شده چنین اظهار نظر می‌کند؛

«نمی‌توان این تعبیر گویا و رسا را محدود ساخت، ایام‌الله تمام روزهایی است که دارای عظمتی در تاریخ زندگی بشر است.

هر روزی که یکی از فرمان‌های خدا در آن چنان درخشیده که بقیه امور را تحت الشعاع خود قرار داده از ایام‌الله است.

هر روز که فصل تازه‌ای در زندگی انسانها گشوده و درس عبرتی به آنها داده و ظهور و قیام پیامبری در آن بوده، یا طاغوت و فرعون گردن‌کشی در آن به قمر دژه‌نستی فرستاده شده، خلاصه هر روز که حق و عدالتی بر پا شده و ظلم و بدعتی خاموش گشته، همه آنها از ایام‌الله است.^۵

بدین ترتیب هر روزی که جلوه‌ای از عظمت الهی پرتو افکند و نقطه عطفی در تاریخ بشر گردد در ردیف ایام‌الله قرار می‌گیرد چنان که امام باقر علیه‌السلام فرمود:

أَيَّامُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، يَوْمُ يَقُومُ الْقَائِمُ وَ يَوْمُ الْكُرُوفِ وَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ.^۶

ایام‌الله عبارت است از روزی که حضرت مهدی (عج) ظهور می‌کند، روز رجعت و روز قیامت.

امام خمینی (ره) نیز چنین برداشتی از ایام‌الله دارند به طور مثال می‌فرماید:

روزی که پیغمبر اکرم (ص) هجرت کردند به مدینه این روز یوم‌الله است، روزی که مکه را فتح کردند یوم‌الله است، یوم قدرت‌نمایی خداست... روزی که امیرالمؤمنین سلام‌الله علیه شمشیر کشید و آن فاسدها را، این غده‌های سرطانی [خوارج] را درو کرد این هم یوم‌الله است... پانزده خرداد هم از ایام‌الله بود... هفده شهریور هم از ایام‌خدايي بود که یک ملت، زن و مردش، جوان و غیر جوانش بایستند و خون بدهند برای احقاق حق، این روز خداست...^۷

و مقام معظم رهبری از دهه مبارک فجر به ویژه بیست و دوم بهمن به‌عنوان ایام‌الله یاد می‌کنند.^۸

۶. شهرالله

این ترکیب در قرآن مجید نیامده اما واژه‌های «شهر رمضان» شهر حرام، شهر معلومات، آمده است. سه ماه پی‌درپی ذی‌قعدة الحرام، ذی‌حجة الحرام و محرم الحرام و نیز ماه رجب،

ماه‌های حرام نام دارند که جنگ و کشتار در آنها ممنوع است و نیز کنگره بزرگ، اسلامی حج در ذی‌حجه برگزار می‌شود و احکام خاص دیگری نیز دارند.

در روایات اهل بیت علیه‌السلام برخی از ماه‌ها «شهرالله» (ماه خدا) نامیده شده‌اند؛

رسول خدا (ص) از ماه رمضان با تعبیر «شهر الله الاعظم» یاد کرده‌اند.^۹

امام سجاد علیه‌السلام در دعای وداع با ماه رمضان می‌فرماید:

السلام عليك يا شهر الله الاكبر و عيد اولياته الاعظم.^{۱۰}

درو بر تو ای بزرگ‌ترین ماه خدا و ای والاترین عید دوستان او.

بدون تردید ماه مبارک رمضان از نظر شرافت و برکت و بزرگی در میان دوازده مال سال، رتبه نخست را داراست همان‌طور که در دعای روزه‌داران در تعقیب نمازهای این ماه آمده است:

وَ هَذَا شَهْرُ عَظَمَتِهِ وَ كَرَمَتِهِ وَ شَرَفَتِهِ وَ فَضْلَتِهِ عَلَى الشُّهُورِ.^{۱۱}

و این ماهی است که بدان عظمت، کرامت، شرافت و برتری بر دیگر ماه‌ها بخشیده‌ای.

بزرگ‌ترین شرافت و کرامت ماه رمضان، نزول قرآن و وجود شب قدر در آن است که خداوند درباره‌اش فرمود:

لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ. (قدر: ۲-۵)

شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است، در آن، فرشتگان با روح به فرمان پروردگارشان برای هر کاری که مقرر شده فرو می‌آیند. آن شب تا دم صبح صلح و سلام است.

ماهی که شبی دارد که می‌تواند با هزار ماه برابری کند بی‌بدیل است و به همین سبب نیز به شرافت «شهر الهی» مفتخر شده و ماه خدا نام گرفته است.

امام رضا علیه‌السلام از پیامبر (ص) چنین نقل می‌کند:

در نخستین شب ماه رمضان شیاطین شاید به زنجیر کشیده می‌شوند و در هر یک از شب‌های آن، ۷۰ هزار نفر بخشوده می‌شوند و شب قدر که فرارسد خداوند به تعداد گناهکارانی که از ماه رجب و شعبان تا این شب بخشیده می‌بخشاید. پس ماه رمضان، سرآمد ماه‌هاست.^{۱۲}

بخشی از برکات ماه رمضان

امیر مؤمنان علیه‌السلام نقل کرده که پیامبر (ص) در خطبه‌ای که به مناسبت ماه رمضان ایراد نمود فرمود:

ای مردم، ماه خدا با برکت و مغفرت به شما روی آورده است. این ماه، نزد خدا برترین ماه‌هاست، روزهایش بهترین روزها و شب‌هایش بهترین شبها و لحظه‌هایش بهترین لحظه‌هاست.

ماهی است که در آن به میهمانی خدا فراخوانده شدید و از گرامیان پیش خدا قرار گرفته اید دم و بازدمتان در این ماه تسبیح خداست و خوابتان عبادت است اعمالتان پذیرفته شده و دعایان مستجاب است... هر کس در این ماه، مؤمن روزه داری را افطاری دهد، پیش خدا پاداش آزاد کردن یک برده دارد و نیز گناهان گذشته اش بخشیده می شود.

هر کس در این ماه خوشخو باشد، مجوز عبور از صراط را خواهد داشت و آن که بازیردستانش مدارا کند، خداوند حسابش را آسان خواهد کرد. هر کس از بدی خودداری کند، خداوند در روز دینار، خشمش را از او باز دارد. هر کس یتیمی را در این ماه گرامی بدارد، خداوند در رستخیز او را گرامی خواهد داشت. هر کس صله رحم کند، خداوند در روز رستخیز او را به رحمت خویش واصل سازد... هر کس نمازی مستحب به جای آورد، پاداشش دوری از دوزخ است و آن که نمازی واجب ادا کند پاداش هفتاد نماز در جز ماه رمضان نصیبش می شود. هر کس فراوان بر من درود بفرستد، کفۀ ترازی اعمالش سنگین می شود و آن که یک آیه قرآن تلاوت کند مزد یک ختم قرآن خواهد داشت.

ای مردم! دروازه های بهشت در این ماه باز است پس، از پروردگارتان بخواهید که آن را بر رویتان ببندد و درهای دوزخ در این ماه بسته است پس، از پروردگارتان بخواهید آنها را به روی شما نگشاید. شیاطین در این ماه در زنجیرند پس، از خدا بخواهید آنها را بر شما چیره نگرداند.^{۱۳} کرامت و شرافت ماه رمضان سبب شده که این ماه، ظرف نزول قرآن کریم شود که خود می فرماید:

وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِنَّا كُنَّا نُنزِلِيهِ. (دخان: ۲-۳)

سوگند به کتاب روشنگر که ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم که ما هشدار دهنده ایم.

شب قدر

شب قدر، استثنایی ترین شب سال است که در آن، فرشتگان الهی همراه روح - که فرشته ای بس ارجمند است - بر حجت خدا نازل می شوند و همه مقدرات جهان را به محضرش عرضه می دارند. قرآن مجید می فرماید:

فِيهَا يُنزَلُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ. (دخان: ۴)

در آن شب، هر کاری استوار فیصله می یابد

امام باقر علیه السلام با تلاوت این آیه فرمود:

در شب قدر، هر چه که در طول سال باید باشد اندازه گیری می شود مانند خوبی، بدی، اطاعت،

معصیت، تولد نوزاد، مرگ، روزی و هر چه برای یک سال آینده مقدر شود و امضا گردد قطعی خواهد بود البته اراده و مشیت الهی در جای خود محفوظ است.^{۱۴}

نکته دیگری که بر ارجمندی شب قدر دلالت دارد این است که این شب مبارک در دهه سوم ماه رمضان قرار دارد و مؤمنان برای درک آن، دو دهه روزه گرفته و صفای درونی یافته اند و با تهذیب و خودسازی و مناجات و نیایش، زمینه حضور در جشن شب قدر را در خود ایجاد کرده اند. یافتن و روحیه معنوی و صفای درونی، شایستگی همنشینی با فرشتگان الهی را در مؤمن روزه دار پدید می آورد؛ ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند:

در شب قدر، جبرئیل همراه گروه بی شماری از فرشتگان فرود می آیند و آنان از کنار مردم که عبور می کنند و بر هر نشسته و ایستاده و نماز گزار و ذاکر خدا سلام می کنند و دست بردستان می تهنند و دعایشان را آمین می گویند تا سپیده بزند. آنگاه جبرئیل فرشتگان را ندا دردهد که به آسمان بازگردید. آنان می پرسند: خداوند با راز و نیاز امشب بندگان شما چه کرد؟ جبرئیل پاسخ می دهد: خداوند به آنان توجه کرد و ایشان را بخشید.^{۱۵}

روزه

همچنین، روزه واجب - که پس از اصول دین، در زمره مهم ترین ارکان اسلام محسوب می شود - مخصوص ماه رمضان است که قرآن می فرماید:

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ. (بقره: ۱۸۵)

ماه رمضان، که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است [کتابی] که مردم را راهبرد [متضمن] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است. پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد.

فزونی برکات و معنویات و لطف و بخشش الهی در ماه رمضان به اندازه ای است که آن را به یک جشن و میهمانی استثنایی از سوی خدا تبدیل کرده و رسول خدا - که خود محور و رئیس این میهمانی خدایی است فرمود:

هُوَ شَهْرٌ دُعِيَتْ فِيهِ إِلَىٰ ضِيَاقَةِ اللَّهِ. ^{۱۶}

آن، ماهی است که در آن به میهمانی خدا دعوت شده اید.

امام خمینی (ره) کلید ورود به میهمان خانه الهی را نشان داده می فرماید:

آن چیزی که انسان را به ضیافتگاه خدا راه می دهد این است که غیر خدا را کنار بگذارد... مهم ادراک این معناست که مراتب کمالات انسان برای ورود در ضیانت خدا زیاد است و باید از

مقدمات شروع بشود. مقدمات هم همانی است که توجه به غیر نداشتن و غیرى رانديدن و جز خدا نديدن و توجه به هيچ چيز غير از او نداشتن... از همه مردم اين معنى مطلوب است و اگر بخواهند در ضيافت خدا وارد بشوند، به اندازه وسع خودشان بايد از دنيا اعراض کنند و قلبشان را از دنيا برگردانند.^{۱۷}

روزه ماه رمضان نزد خدا به گونه‌ای ارزنده است که درباره‌اش فرموده است:

الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ.^{۱۸}

روزه از آن من است و خود پاداش آن را می‌دهم.

ماه رجب

این ماه نیز از نظر معنویت‌افزایی و ارتباط با خدا از منزلتی ویژه برخوردار است. امام رضا علیه‌السلام از پیامبر اکرم (ص) نقل کرده است:

رَجَبٌ شَهْرُ اللَّهِ الْأَصْبَحُ يَصُغُّ اللَّهُ فِيهِ الرَّحْمَةَ عَلَى عِبَادِهِ.^{۱۹}

رجب، ماه سرشار [از رحمت] خداست که خدا در آن، رحمت را بر بندگان فرو می‌ریزد.

در روایتی آمده است که از پیامبر (ص) پرسیدند، چرا رجب، ماه خداست؟ پاسخ داد:

چون ویژه مغفرت است؛ در آن، خون مردم محترم است و در آن خدا توبه‌دوستانش را می‌پذیرد و آنان را از سختی‌های می‌بخشد.^{۲۰}

۷. عباد الله

در قرآن مجید واژه‌های عبادی، عبادنا، عباد الرحمن و... فراوان آمده است با اینکه همه موجودات از جمله آدمیان، بندگان خدا هستند؛

إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا. (مریم: ۹۳)

هر که در آسمان‌ها و زمین است جز بنده‌وار به سوی خدا رحمان نمی‌آید.

اما در همه مواردی که خداوند به شکلی بندگان را به خود منسوب کرده نظر لطف و مرحمت بدانها داشته و ایشان را مورد عنایت قرار داده است، حتی آنگاه که خطایی از آنان سر زده و او را نافرمانی کرده‌اند مانند:

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا.

(زمر: ۵۳)

بگو: ای بندگان من - که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید - از رحمت خدا نومید نشوید، که خواهد گناهان را می‌آمرزد.

و خداوند در آن، بار عام داده و همه را به سوی رحمت و مغفرت خویش فراخوانده تا با توبه و بازگشت به سوی دریای آموزش او خود را از هرگناه و خطایی شست‌وشو دهند. از این رو امیرمؤمنان درباره این آیه فرمود:

مَا فِي الْقُرْآنِ آيَةٌ أَوْشَعُ لِمَن يَأْتِيهَا مِنَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا.^{۲۱}

در قرآن آیه‌ای فراگیرتر از «یاد عبادی...» نیست.

اما در برخی از آیات، دایره خطاب محدود شده و تنها مؤمنان یا پرهیزگاران را شامل می‌شود مانند:

قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ. (ابراهیم: ۳۱)

به بندگان مؤمن من بگو نماز را اقامه نمایند.

و گاه خطاب را محدودتر کرده که تنها شامل معصومین می‌شود مانند:

كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ. (یوسف: ۲۴)

اینچنین بدی و زشتکاری را از او [یوسف] بازداشتیم چرا که او از بندگان مخلص ما بود.

۸. بهشت خدا

قرآن مجید نام‌های گوناگونی برای بهشت به کار برده است: «جَنَّاتٍ» بیش از همه نامها به کار رفته که جمع «جنت» و به معنای بهشت‌ها می‌باشد. ولی واژه «جنتی» بهشت من، تنها یک بار در قرآن آمده است:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي آتَىٰكُمْ مِنْ رَبِّكُم مَّا تَرْضَوْنَ فَأَخَذْتُم مِّنْهُ وَأَخَذْتُم مِّنْهُ جَنَّتِي. (نجر: ۲۷-۳۰)

ای نفس مطمئنه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد و در میان بندگان من در آی و در بهشت من داخل شو.

«منظور از اینکه کلمه جنت را بر ضمیر متکلم «ی» اضافه کرد و فرمود: داخل جنت من شو این بوده است که او را به تشریف خاصی مشرف کند و در کلام خدای تعالی هیچ جا غیر از این آیه جنت را به خود منسوب نکرده است.^{۲۲}

پی‌نوشتها:

۱. الامثل، ج ۶، ص ۵۸۳.

۲. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۱۲، ص ۹.

۳. بحارالانوار، مجلس، ج ۸۶، ص ۵۷.

٢. تفسير نمونه، ح ٢٧، ص ٥٦.
٥. همان، ج ١٠، ص ٢٧٢.
٦. البرهان في تفسير القرآن، بحراني، ح ٣، ص ٢٨٥.
٧. صحيفه نور، ج ٩، ص ٦٣-٦٢.
٨. مورثه ١٠/١١/٦٩.
٩. بحار الانوار، ج ٧، ص ٣١٦.
١٠. همان، ح ٩٥، ص ١٧٢.
١١. مفاتيح الجنان، شيخ عباس قمي، دعاهاي ماه رمضان.
١٢. همان، ح ٩٣، ص ٣٦٦.
١٣. همان، ص ٢٥٦-٢٥٨.
١٤. البرهان في تفسير القرآن، ح ٤، ص ٢٨٦.
١٥. تفسير نورالقلوب، ح ٥، ص ٦١٤.
١٦. بحار الانوار، ح ٩٣، ص ٣٥٦.
١٧. صحيفه امام، ج ١٧، ص ٢٩١.
١٨. بحار الانوار، ح ٩٣، ص ٢٥٦.
١٩. همان، ص ٣٦٤.
٢٠. همان، ج ٩٥، ص ٣٩٥.
٢١. مجمع البيان، طبرسي، ح ٧-٨، ص ٥٠٣، دار احياء التراث العربي، بيروت، ١٣٣٩.
٢٢. ترجمه الميران، ج ٢٠، ص ٢٧٨.